



کشاکش‌های گفتمانی و قدرت کارگران و اکاوی میدان گفتمانی در اعتصاب کارگران شرکت واحد

اتوبوس‌رانی تهران

روزبه آقاجری^۱، بهرنگ صدیقی^۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۲۷، تاریخ تایید: ۹۸/۷/۱۰

چکیده

تلاش کارگران در چند دهه‌ی اخیر برای تشکیل‌یابی به موضوعی چندان جدی برای پژوهش اجتماعی آکادمیک تبدیل نشده است. همین موضوع سبب شده است درست در برابر چشمان ناهوشیار مطالعات اجتماعی و فرهنگی، زندگی و تلاش بخشی مهم از عاملان اجتماعی نادیده گرفته شود و اساساً صدایی نیابد. مسئله‌ی این پژوهش طوری طراحی شده است که علیه رویه‌ی جاری باشد. در این پژوهش می‌خواهیم علاوه بر صدابخشیدن به گروهی از کارگران، پیچیدگی تعارضات گفتمانی و عملی کارگران سندیکای شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه را در یک رویداد خاص (اعتصاب سال ۱۳۸۳) نشان دهیم.

در این مقاله به رویکرد نظری/روش‌شناختی گفتمانی با رویکردی انتقادی تکیه کرده‌ایم و به بررسی متن‌های نوشتاری و شنیداری تولیدشده از ۱۳۸۳ به بعد در فضای گفتمانی این سندیکا پرداخته‌ایم. این متون مشتمل‌اند بر اسناد به‌جامانده از فعالیت‌های کارگران در مقطع مورد بررسی و همچنین مصاحبه‌ی عمیق با فعالان کارگری در شرکت واحد اتوبوس‌رانی. مسئله‌ی این پژوهش چگونگی بر ساخت و مفصل‌بندی گفتمان‌ها در نظم گفتمانی حاکم بر این سندیکا و اکاوی کشاکش‌های گفتمانی و پیامدهای آن برای فعالیت‌های کارگران در جهت تشکیل‌یابی است. اما مهم‌تر می‌خواسته‌ایم که گفتمانی مهم اما مغفول را برجسته کنیم که از آن می‌توان به عنوان قدرت کارگران یعنی توانایی جمعی آن‌ها یاد کرد که برآمده از ساختار زیست هرروزه و روابط کار آن‌ها است.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان انتقادی، قدرت کارگران، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه، کشاکش گفتمانی

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در آغاز بازگشایی در ۱۳۸۳^۱ توانست موفق‌ترین و اثرگذارترین اعتصاب پس از انقلاب ۵۷ را برای رسیدگی به وضعیت حقوقی رانندگان اتوبوس شرکت واحد سازمان‌دهی کند و عملاً پس از یک‌سال کم‌وبیش به برخی خواست‌های آغازین خود برسد. اما شکل‌گیری این سندیکا و تشکل‌یابی کارگران در آن بر زمینه‌ی رویدادی قرار گرفته است که پیش از اعلام موجودیت رسمی سندیکا رخ داد: اعتصاب زمستان ۱۳۸۳ کارگران و رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران. مسئله‌ی این مقاله واکاوی گفتمانی این واقعه و بازشناسی کشاکش‌های گفتمانی‌ای است که خود را در آن نشان دادند. مشخص‌تر، می‌کوشیم با واکاوی گفتمان‌های موجود در این فضای سندیکایی نشان دهیم گفتمان‌ها و پراتیک‌های گفتمانی جاری چگونه به روابط این عرصه شکل داده‌اند. امیدواریم این مقاله بتواند در زمینه‌سازی برای واکاوی موانع گفتمانی در تشکل‌یابی نیروی کار ایرانی نقش داشته باشد و کارکنان ایرانی را در مسیر تلاش برای بهبود وضعیتشان از طریق تشکل‌یابی مستقل یاری کند. از این راه است که می‌توان دریافت چگونه کشاکش‌های گفتمانی و هژمونیک‌شدن این یا آن گفتمان، با ناتوان‌سازی نیروی کار ایرانی در مسیر بهبود وضعیت‌شان، آنان را به شکل‌های گوناگون بی‌تفاوتی فرهنگی و سیاسی دچار کرده یا به سمت گفتارهای کارفرمایی و گرایش‌هایی رانده است که خود آن‌ها به مانعی در برابر احقاق حقوق کارگران تبدیل شده‌اند.

مسأله پژوهش

نمی‌توان از مسئله‌ای سخن گفت، مگر هم‌پیوندی آن با رویکرد نظری پژوهشگر نشان داده شود. هر «مسئله» ای همواره مسئله‌ی این یا آن پژوهشگر است. به همین دلیل لازم است ابتدا مفروضاتی را تشریح کنیم که تفکر به «این مسئله» را ممکن کرده‌اند.

مسئله‌ی این مقاله برآمده از رویکرد مطالعات فرهنگی به زندگی اجتماعی است. چنین رویکردی نه فقط مسئله‌های ممکن خود را دارد، بلکه اساساً از موضعی خاص به هر مسئله‌ی

۱ این سندیکا که ابتدا در ۱۳۴۳ تشکیل و در ۱۳۶۳ تعطیل شده بود، با تلاش کارگران شرکت واحد در ۱۳۸۳ بازگشایی شد. موضوع پژوهش ما مربوط به این دوره اخیر است.

اجتماعی وارد می‌شود. یکی از شروط اساسی مطالعات فرهنگی انتقادی که می‌کوشد هر مسئله‌ی ممکن را با لحاظ کردن چنین شرطی طرح کند، مداخله‌ی انتقادی در وضعیت است؛ امری که گامی اساسی برای رهایی‌بخشی^۱ خوانده می‌شود. از آن جایی که محقق در مطالعات فرهنگی «به دنبال مطالعه‌ی این نکته است که چگونه چشم‌انداز مشارکان در ساخت واقعیت‌های اجتماعی عمل می‌کند» (Rezaee, 2014: 157)، اساساً مسئله‌ای که در چارچوب مطالعات فرهنگی مطرح می‌شود، رو به سوی مشارکان و آنچه تولید کرده‌اند (متن‌ها، گفتمان‌ها، و روابط اجتماعی) دارد.

تلاش‌های تشکلیابانه‌ی کارگران، به‌ویژه در چند دهه‌ی اخیر، به موضوعی چندان جدی برای پژوهش اجتماعی آکادمیک تبدیل نشده است.^۲ همین موضوع سبب شده است که درست در برابر چشمان ناهوشیار مطالعات اجتماعی و فرهنگی، زندگی و تلاش بخشی مهم از عاملان اجتماعی نادیده گرفته شود و اساساً صدایی نیابد. مسئله‌ی این مقاله طوری طراحی شده است که علیه رویه‌ی جاری باشد. در این مقاله، ضمن اینکه می‌کوشیم به کردوکار گفتمانی و عملی بخشی از کارگران صدایی ببخشیم، به واکاوی گفتمان‌هایی نیز می‌پردازیم که عاملان در هنگامه‌ی تلاش برای بازیابی یکی از سازمان‌ها و تشکلیهای خود، یعنی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، از آن‌ها بهره گرفتند.

دلیل اینکه چرا از نظریه/روش تحلیل گفتمان انتقادی بهره گرفته‌ایم این است که از طریق آن بهتر می‌توانستیم به زندگی کارگران نزدیک شویم، کاری که برای نمونه از طریق روش‌های کمی آماری ممکن نبود. در واقع دو دلیل عمده باعث شد که از تحلیل گفتمان انتقادی استفاده کنیم: نخست اینکه بیشتر منابع دردسترس مان منابع نوشتاری یا شنیداری بود و از این لحاظ این نظریه/روش ابزاری کارا برای تحلیل داده‌ها به حساب می‌آمد و دوم اینکه این امتیاز مهم تحلیل گفتمان انتقادی را مد نظر داشتیم که در کنار تحلیل متنی و گفتمانی، امکان فهمی رابطه‌ای میان این دو و ساختارهای کلان‌تر را نیز فراهم می‌کند.

1 Emancipation

۲ پژوهش‌هایی که در دو دهه‌ی اخیر به وضعیت کارگران پرداخته‌اند، عمدتاً به بررسی رویه‌های حقوقی اختلافات کارگران و کارفرمایان یا مسائل آسیب‌شناختی کارگران در فرایند تولید پرداخته‌اند یا چنان تئوریک‌اند که چندان ربطی به فعالیت‌های مشخص کارگران در زندگی و کار هرروزه‌شان ندارند. (ن.ک. آفاجری، ۱۳۹۵)

در هنگام بررسی پیشینه پژوهش‌های مرتبط دیدیم که در چارچوب موضوع یعنی بررسی کردوکار گفتمانی کارگران هیچ پژوهشی انجام نشده است و پژوهش‌های در چارچوب این موضوع یا مطالعات آسیب‌شناختی درباره محیط کار کارگران است یا به پژوهش‌های نظری خلاصه می‌شود. اما پژوهش‌های بسیاری در حیطه نظریه/روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف یا دیگران و نظریه گفتمان انجام شده که از برخی از آن‌ها نیز در این مقاله بهره گرفته‌ایم و در جای خود به آن‌ها اشاره شده است.

نظریه و روش

پژوهش زمینه‌ساز این مقاله در چارچوب مفاهیم و رویکردهایی انجام شده است که ذیل عنوان کلی تحلیل گفتمان انتقادی^۱ و نظریه‌ی گفتمان^۲ گرد آمده‌اند. در سطحی از این پژوهش، از تحلیل گفتمان انتقادی به روایت نورمن فرکلاف (2009؛ 1989) استفاده شده است. همچنین برای تبیین رابطه‌ی گفتمان‌ها با عوامل اجتماعی زمینه‌ساز، از نظریه‌ی گفتمان ارنستو لاکلاو و شانتال موف (2013) بهره گرفته‌ایم.

باید توجه کرد که تحلیل گفتمان انتقادی صرفاً روشی برای تحلیل متون نیست، بلکه خود شکلی از رویکرد نظری به جهان اجتماعی و دارای پیش‌فرض‌های مشخص درباره‌ی آن است. چنان‌که یورگنسن و فلیپس می‌نویسند، «در تحلیل گفتمان نظریه و روش به یکدیگر پیوند خورده‌اند و محقق برای اینکه بتواند از تحلیل گفتمان به‌منزله‌ی روش مطالعه‌ی تجربی استفاده کند، باید پیش‌فرض‌های اساسی فلسفی آن را بپذیرد» (Jorgensen and Phillips, 2013: 21). فروکاستن تحلیل گفتمان انتقادی به روشی صرف برای تحلیل متون موجب می‌شود فهم درست از رابطه‌ی میان داده‌ها و روش از دست برود و پژوهشگر گمان کند می‌تواند آن را چونان ابزاری خنثا برای گردآوری و تحلیل داده‌ها به کار بگیرد.

از سوی دیگر، باید چند پیش‌فرض معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی را در رابطه با تحلیل گفتمان انتقادی مد نظر داشت. گفتمان یا صورت‌بندی گفتمانی^۳ صرفاً عنصری تحلیلی یا ابزاری نظری نیز نیست، بلکه واسطه‌ای است که عاملیت سوژه را محقق می‌کند. می‌توان

1 critical discourse analysis

2 discourse theory

3 Discourse formation

گفت هر سخن و نیز فعلی از درون یک یا چند گفتمان می‌گذرد. با این وصف، گفتمان نه امری منفعل که نقشی فعال و عاملانه دارد.

تحلیل گفتمان انتقادی صرفاً در سطح تحلیل گفتمانی متوقف نمی‌ماند. ارتباط گفتمان‌ها با ساختارها و صورت‌بندی‌های اجتماعی از اهمیتی تعیین‌کننده در تحلیل گفتمان انتقادی برخوردار است. به تعبیر فرکلاف، «در تحلیل گفتمان انتقادی، این پرسش که چگونه گفتمان به‌طور فزاینده در بازتولید ساختارهای کلان دخیل است، در مرکز جست‌وجوهای تبیینی قرار دارد» (Fairclough, 2009: 52). با این وصف، مفهوم گفتمان در این پژوهش، علاوه بر متن‌ها (نوشتاری، دیداری، و شنیداری)، در نسبت با مختصات ساختارهای اجتماعی و فرهنگی فهم می‌شود.

با الهام از ایده‌های فرکلاف، می‌توان تحلیل گفتمان انتقادی را در سه سطح پیش برد: توصیف^۱، تفسیر^۲، و تبیین^۳ (Fairclough, 1989; Kashi, 2009: 75; Khaniki, 2008: 260-267).

کار را با تحلیل متن‌های تولیدشده درباره‌ی کردوکار سندیکایی کارگران از زمستان ۸۳ آغاز می‌کنیم - مقطعی که سندیکای موردبحث اولین گام‌ها را برای خودسازمان‌دهی برداشته است. در مقطع فوق، متن‌های بسیاری حاصل گفت‌وگوها و آموزش‌های درون‌گروهی و همچنین درگیری فعالان کارگری با مسئولان اتوبوس‌رانی، نیروهای امنیتی، و مقامات حکومتی تولید شده‌اند که به مواردی از آنها که در دسترس بوده‌اند، رجوع کرده‌ایم. از جمله مهم‌ترین این متون در دسترس می‌توان به نامه‌ای اشاره کرد که کارگران شرکت واحد در ۱۳۸۳ به رییس‌جمهور وقت، محمد خاتمی، نوشته‌اند و در آن خواستار به رسمیت‌شناختن سندیکا شده‌اند. علاوه بر این، از چند متن نوشتاری و شنیداری مربوط به سال ۱۳۷۸ که فعالان سندیکایی در آن‌ها رویدادهای نزدیک به زمان مورد بررسی در این مقاله را واکاوی می‌کنند و همچنین مصاحبه عمیق با فعالان سندیکایی نیز بهره گرفته‌ایم. در این سطح، بافتار زبانی^۴ متن‌ها - تا سطحی مشخص نه لزوماً ژرفانگر - تحلیل شده‌اند. بنابراین آنچه

-
- 1 Description
 - 2 Interpretation
 - 3 Explanation
 - 4 texture

مدنظر قرار گرفته بازکاوی تأکیدها، ارزش‌های تجربی و رابطه‌ای و بیانی آن‌ها و مهم‌تر، سویه‌های محذوف متن‌ها بوده‌اند.

در سطح پراتیک گفتمانی، داده‌های تولیدشده از تحلیل متن‌ها برای ترسیم فضایی استفاده شده‌اند که در تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف نظم گفتمانی^۱ خوانده می‌شود. هر گفتمانی - در مقام مجموعه‌ای منسجم و معنادار از گزاره‌ها - در فضایی از ناهم‌سازی‌ها و تضادها، مرزبندی با دیگر گزاره‌ها و گفتمان‌ها، و هم‌پیوندی با دیگر متن‌ها شکل می‌گیرد. نظم گفتمانی مرزهای نهایی این فضا است که شامل خود گفتمان، دال‌های نامتشکل در گفتمان، و دیگر گفتمان‌هایی است که هر چند با آن گفتمان مرتبطاند، ممکن است درست در تضاد با آن گفتمان نیز باشند. در اینجا مفهوم بیناگفتمانیت^۲ نیز اهمیت دارد، که منظور از آن «گفتمان‌ها و ژانرهای متفاوتی است که در رخدادهای ارتباطی واحدی با یکدیگر مفصل‌بندی می‌شوند» (Jorgensen and Phillips, 2013: 128). به کمک این مفهوم درهم‌آمیزی قصدمندانه و ضمنی گفتمان‌ها و متن‌ها را نشان داده‌ایم. «شکل ۱» در واقع بازنمایی‌ای از نظم گفتمانی شکل‌یافته در شرکت واحد اتوبوس‌رانی و کشاکش‌ها میان گفتمان‌های گوناگون در زمان رویداد اسفند ۱۳۸۳ است.

در دو سطح پیش‌گفته، بی‌شک ابزارهای روشی فرکلاف در دو مرحله‌ی توصیف و تفسیر کارایی دارند. سطح سوم اما، سطح پراتیک اجتماعی است که در واقع تلاشی است برای واکاوی و برساخت هم‌پیوندی این گستره‌ی گفتمانی با ساختارهای اجتماعی و فرهنگی. این همان سطح تبیین است که در آن لازم است «تأثیرات اجتماعی گفتمان و عوامل اجتماعی تعیین‌کننده‌ی گفتمان [...] در سه سطح سازمان اجتماعی (اجتماعی، نهادی و موقعیتی) بررسی شوند» (Jorgensen and Phillips, 2013: 245). در تبیین، چنان‌که گفته شد، رابطه‌ی گفتمان‌ها و عوامل اجتماعی زمینه‌سازشان تشریح می‌شوند و این امر مستلزم تکیه به نظریه‌های کلان اجتماعی است.^۳

1 Discourse order

2 interdiscursivity

۳ فرکلاف، خود در برخی تحلیل‌ها در سطح تبیین از نظریه‌ی مدرنیته‌ی متأخر گیدنز استفاده کرده است.

در این مقاله، در این خصوص، از نظریه‌ی گفتمان لاکلائو و موف بهره گرفته‌ایم. درباره این نظریه در منابع گوناگون بحث شده است که ما را از بازگویی جزئیات بی‌نیاز می‌کند (نک. Jorgensen and Phillips, 2013, Laclau and Mouffe, 2013). در این مقاله بیش از همه از سه مفهوم مفصل‌بندی^۱ و عینیت^۲ استفاده کرده‌ایم.

علاوه بر این‌ها، از مفهوم آنتاگونیسم^۳ در نظریه‌ی گفتمان نیز برای بررسی گروه‌بندی‌های سیاسی و بر ساختِ سوژه‌ی سیاسی بهره گرفته‌ایم؛ امری که با ایجاد زنجیره‌های هم‌ارزی ناشی از برآورده‌نشده‌گی مطالبات ممکن می‌شود.

با شرحی که آمد، در ادامه می‌کوشیم از دریچه‌ی متن‌ها و رجوع به بافت‌وبستری که تولید این متن‌ها در آن‌ها ممکن شده است، گفتمان‌های آنتاگونیستی را که برای تسخیر فضای گفتمانی- و در نهایت راهبریِ گفتار و کردار کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی- در کشاکش بوده‌اند و گره‌گاه‌های گفتمانیِ هریک را در خصوص موضوع مورد بحث تشخیص دهیم.

منابع پژوهش

در این پژوهش برای دستیابی به تصویری نسبتاً کامل از فضای پُرتنش و پُرابهام بیناگفتمانی در سندیکای اتوبوسرانی شرکت واحد به‌طور مشخص از سه دسته منابع برای تحلیل استفاده شده است.

اول، برای ترسیم گفتمان‌های کارگری از مصاحبه عمیق با دو تن از کارگران فعال در فعالیت‌های سندیکایی که در متن با «ح» و «د» مشخص شده‌اند، مصاحبه‌های رادیویی سال‌های بعد فعالان سندیکایی از جمله ابراهیم مددی، اسناد به‌جامانده از فعالیت‌های سندیکایی در مقطع مهم ۱۳۸۳، و همچنین اسناد و نوشته‌های سال‌های بعد کارگران، از جمله «جمع‌بندی سه‌ساله» (Torabian, 2008) استفاده شده است.

1 articulation

2 objectivity

3 antagonism

دوم، برای ترسیم فضای بیناگفتامانی از مصاحبه علیرضا محبوب دبیر وقت و حال حاضر خانه‌ی کارگر و مصاحبه با فعالان کارگری در شرکت واحد اتوبوس‌رانی استفاده کرده‌ایم.^۱ سوم، برای ترسیم فضای اجتماعی محاط بر این فضای گفتامانی از پژوهش سهراب بهداد و فرهاد نعمانی درباره شرایط اجتماعی و سیاسی این دوره و تأثیرات آن بر نیروی کار (Behdad and nomani, 2012 و Behdad and Noamani, 2008)، و همچنین برای تحلیل کشاکش‌های گفتامانی فراگیرتر از نظریه گفتامان لاکلاو و موف بهره گرفته‌ایم. با این سه دسته منابع، ضمن استخراج الگوی فضای بیناگفتامانی حول فعالیت سندیکایی کارگران، زمینه‌های این فرایند را در بافت‌وبستر اجتماعی تحلیل کرده‌ایم.

یافته‌های پژوهش

تحلیل متنی

در ۵ بهمن ۸۳، هیئت مؤسس و احیای سندیکای کارگران شرکت واحد در نامه‌ای به رییس‌جمهور وقت، سیدمحمد خاتمی درخواست تأسیس سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی را مطرح کرد. این نخستین متنی است که از پایه‌گذاران سندیکا در دست داریم. گرچه در زمان نگارش این نامه سندیکا هنوز رسمیت نیافته است، و در آن از رییس‌جمهور درخواست شده «دستورات لازم» برای رسمیت‌بخشیدن به سندیکا صادر شود، فرم و لحن آن کاملاً اداری و به‌گونه‌ای است که گویی نهادی رسمی آن را صادر کرده است. خواهیم دید که همین وضعیت بینابینی رسمیت و عدم‌رسمیت، چگونه در برخی برهه‌ها جهت‌ی خاص به پراتیک‌های سندیکا داده است.

این نامه با ارجاع به «اسناد معتبر حقوقی بین‌المللی» آغاز می‌شود و ادامه می‌دهد: متأسفانه از اوایل دهه ۱۳۶۰ به دلیل شرایط خاص اجتماعی و اقدامات جریان‌های ضدکارگری و وقوع جنگ تحمیلی، بر خلاف شعار گسترش عدالت اجتماعی و دفاع از حقوق مستضعفان، سندیکاهای کارگری ایران و از جمله سندیکای کارگران شرکت واحد با وجود تلاش‌ها و کوشش‌ها و زندانی‌شدن نمایندگان وقت سندیکا بیش از بیست سال است که از ادامه‌ی فعالیت سندیکا جلوگیری شده است.

۱ برای متن مبسوط این مصاحبه‌ها، ن.ک. آقاجری، ۱۳۹۵

همچنین، از فقر رانندگان گفته می‌شود و اینکه: «با وجود شرایط سخت کار در ترافیک کشنده‌ی تهران و آلودگی بیش‌ازحد محیط کاری در تعمیرگاه‌ها و توقفگاه‌های پراکنده در تهران و در اطراف آن [...] دستمزدشان زیر خط فقر قرار دارد و همیشه شرمنده‌ی خانواده خود می‌باشند».

در ادامه، به نامه‌هایی اشاره می‌شود که مهرماه همان سال برای وزیر کار و معاونش فرستاده شده است، که به‌نظر بی‌پاسخ می‌مانند. در آخر هم از فشارهای ادارهی حراست شرکت واحد گفته می‌شود که با روش‌های گوناگون، کارگران فعال برای تشکیل سندیکا را آزار داده‌اند: از تبعید به ایستگاه‌های حاشیه تهران تا قطع اضافه‌کاری و تهدید به اخراج.

تمرکز این متن بر حقوق از دست‌رفته و پشتوانه‌های حقوقی تلاش برای تشکیل سندیکا است، چه با کمک‌گرفتن از اسناد معتبر بین‌المللی چه با تأکید بر روند قانونی درخواست برای تشکیل سندیکا. از نکات مهم در این متن اموری است که درباره‌ی آن‌ها سکوت کرده است. یکی از آن‌ها خانه‌ی کارگر و شورای اسلامی کار- از نهادهای کارگری فعال در آن دوره- است که هیچ اشاره‌ای به آن‌ها نشده است. نویسندگان، در عوض، چنان‌که در قطعه‌ی نقل‌قول بالا مشهود است، اقدامات خود را مستقیماً در ادامه‌ی فعالیت سندیکایی می‌دانند که در آغاز دهه‌ی ۱۳۶۰ توقیف شد و نمایندگان زندانی شدند. هدف از تأکید بر این پیوند در متن فوق صرفاً بازگویی تاریخ نیست، بلکه کارکرد مشخص تذکر این نکته است که هیچ نهادی جای سندیکا را نگرفته است و تشکیل مجدد آن چیزی جز تداوم راه گذشته‌اش نیست.

اما در کنار چنین تلاش‌هایی برای رسمیت‌بخشی به سندیکا، در این دوره شکل‌یابی نیز برای کارگران محوریت می‌یابد. تشکیل کنفرانس‌های هفتگی آموزشی برای آموزش روابط سندیکایی و نیز حقوق کار (قانون کار) به کارگران را در همین مسیر باید تعبیر کرد. بی‌تردید متون تولیدشده در این کنفرانس‌ها از متون مهم در صورت‌بندی گفتمان سندیکایی در میان کارگران بوده است. «ح»^۱ درخصوص این کنفرانس‌ها می‌گوید: «کسانی مثل مددی

۱ از اعضای جوان‌تر سندیکا که در این کنفرانس‌های هفتگی در ۱۳۸۳ شرکت داشته و فعالیتش را نیز از همان زمان آغاز کرده است.

و اسانلو یا دیگرانی که بلد بودند، در آن جلسات هفتگی که به آن‌ها کنفرانس هفتگی گفته می‌شد، شرکت می‌کردند و به کارگرا آموزش سندیکایی می‌دادند».

هدف از این کنفرانس‌های هفتگی نه صرفاً آموزش مفاد قانونی، که مفصل‌بندی رویدادها و نیز گفتمان‌های پراکنده و روابط گسسته میان کارگران بوده است. با این وصف، این آموزش‌های سندیکایی حول مفاهیمی چون «همبستگی کارگران»، «ایستادگی در برابر زورگویی کارفرمایان» و مانند این‌ها بوده است.^۱ در متنی دیگر که دو تن از اعضای سندیکای شرکت واحد سال‌ها بعد در بهمن ۱۳۹۱ می‌نویسند، بیان شده است: «بنیانگذاران توانستند آموزش را در سطح حداقل‌های مورد نیاز اجرا و پیاده‌سازی نمایند و بدین‌وسیله یک ایده‌ی مشترک در مورد چگونگی و مسیر به دست آورند. بزرگ‌ترین نقطه قوت و مثبت در ادامه حیات سندیکا اجرای آموزش‌های اولیه بوده است» (Hosseini and Majidi, 2012).

این آموزش‌ها را باید در کنار گپ‌وگفت‌های غیررسمی کارگران قرار داد که در جمع خودشان فعالیت‌های اثرگذار سندیکا را در دوران کوتاه فعالیتش در آغاز انقلاب مرور می‌کردند. «ح» یکی از دلایل علاقه‌مندی‌اش به کار سندیکایی را، جدا از فضای باز رسانه‌ای در سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۳، همین گپ‌وگفت‌ها می‌داند و می‌گوید: «در گذشته هم به جا کارگرا جمع می‌شدند، توی اتوبوس صحبت می‌شد و قدیمی‌ها داستان می‌گفتند. یک‌موقعی از اعتراضات کارگری می‌گفتند، یک‌موقعی از قدرت رانندگان توی تهران می‌گفتند».

کنفرانس‌های هفتگی در پی آن بود که این «داستان»ها را مفصل‌بندی کند و آن‌ها را به نفع حقوق کارگران جهت دهد. این آموزش‌ها عملاً سازوکاری برای صورت‌بندی گفتمانی تازه بود، طوری که عناصر و روایت‌ها و گفتارها را گرد می‌آورد، نظم می‌داد، معنادار می‌کرد، و به این ترتیب پراتیک گفتمانی مشخصی را رقم می‌زد.

پراتیک گفتمانی

برای تشریح پراتیک گفتمانی می‌توان به روایت‌هایی تکیه کرد که کارگران از یکی از اعتصاب‌هایشان در اسفند ۱۳۸۳ دارند. این اعتصاب که از نقاط عطف در کشمکش‌های

۱ گرچه سند مستقیمی مبنی بر شرح تفصیلی مباحث مطرح در این کنفرانس‌ها در دست نیست، طی گفت‌وگو با فعالان کارگری به محتوای کلی آن‌ها دست یافته‌ایم.

گفتمانی اولیه بر سر سندیکا و تشکل‌یابی در ایران پس از انقلاب است، برای نشان‌دادن لایه‌های متمایز گفتمانی و همچنین کشاکش‌های بیناگفتمانی اهمیت بسیاری دارد. توضیح آنکه، در این مقطع، پرداخت دستمزد و عیدی کارکنان و رانندگان شرکت واحد اتوبوس‌رانی به تأخیر افتاد؛ اتفاقی که تا آن زمان سابقه نداشت. همین باعث شد رانندگان دست به اعتصاب بزنند، آن هم زمانی که سندیکا رسمیت نیافته بود. روایت «ح» از این مقطع چنین است:

کار در سندیکا [در سال ۱۳] گرم‌تر می‌شد و چهره‌های جدیدتر به سندیکا می‌آمدند. سال ۱۳ توی شرکت واحد، حالا هیچ‌سالی این اتفاق نمی‌افتاد. انگار مدیریت هم یک اهرم رو داده بود دست ما که کار سندیکا رو جلو ببریم. هیچ‌موقع حقوق و عیدی کارکنان شرکت واحد اتوبوس‌رانی محاله عقب بیفته، اونم چی؟! یک‌هفته دو هفته. نهایتاً یکی دو روز بالا و پایین میشه. ۱۳۷م به ۱۳۷م یعنی نهایت میشد ۱۳۹م. چون حساسیت کار رو خودشون می‌دونستن که شرکت واحد به چه صورته. زمینه هم مستعد بود. بعضیا تا تقی به توقی می‌خورد می‌گفتن اگه راننده‌ها دستی رو بکشن تهران خوابیده.

آنچه «ح» گرم‌تر شدن کار سندیکا می‌خواند، به افزایش مطالبه‌گری کارگران در سال ۸۳ و همچنین شرکت‌کنندگان در سمینارهای آموزش سندیکایی در این سال اشاره دارد، تا حدی که به‌گفته‌ی او در اولین کنفرانس هفتگی ۱۲ نفر آمده بودند، اما بعدها تا ۱۰۰ نفر می‌آمدند. این نشان‌دهنده‌ی رشد علاقه‌مندی، کنجکاوی، و گرایش به گفتمان‌هایی است که سندیکا در حال صورت‌بندی آن‌ها بود. چیزی که در گفته‌های «د» هم تأیید می‌شود و او هم به‌شکلی دیگر آن را بازگو می‌کند و می‌گوید که «کارگرا خودشون کار رو جلو می‌بردن. جوون‌ترها بیشتر و راننده‌های مسن‌تر کمتر. اونا زبونی دلگرمی می‌دادن و تو جلسات هم شنونده بودن». (مصاحبه با «د»)

در چنین فضای ملتهبی بود که گفتمان‌های متفاوتی در کشاکش با یکدیگر به‌میان آمدند. این گفتمان‌ها را می‌توان ذیل سه دسته‌ی کلی گفتمان سندیکایی، گفتمان مدیریتی، و گفتمان رسمی‌کارگری تقسیم کرد که هر یک مشتمل بر عناصری متفاوت‌اند. در ادامه به تشریح هر یک می‌پردازیم.

گفتمان سندیکایی

مفصل‌بندی این گفتمان متکی است بر گره‌گاه‌های^۱ قدرت سندیکایی، بیم، و چانه‌زنی. گره‌گاه قدرت سندیکایی را باید در پیوند با آن پاره‌گفتار مهم در میان کارگران لحاظ کرد که «بعضیا تا تقی به توقی می‌خورد میگفتن اگه راننده‌ها دستی رو بکشن تهران خوابیده» (مصاحبه با «ح»). این پاره‌گفتار لزوماً جزئی از گفتمان و پراتیک گفتمانی سندیکا و آموزش‌های سندیکایی نیست، بلکه بیشتر برآمده از دانش زمینه‌ای^۲ خودِ عاملان یعنی کارگران و رانندگان اتوبوس است؛ اینکه آن‌ها به‌طور ضمنی از قدرت بالقوه‌شان آگاهی دارند- این امر زمانی که به توصیف خود می‌پردازند آشکار می‌شود. همین دانش زمینه‌ای که می‌تواند قدرت علی و نیروی اثرگذار قابل توجهی بیابد، برایندی از تجربه‌های مستقیم و غیرمستقیم عاملان است و نشان از گفتمانی مستقل دارد، گفتمانی که خود را در فضای بیناگفتمانی آن روز شرکت واحد متمایز می‌کند. «ح» در جایی از مصاحبه می‌گوید:

همین جور که راننده‌ها صحبت می‌کردن، مدیریت هم می‌شنید اینا رو بالاخره حساسیت کار رو می‌دونست. اون موقع هم ما [...] فقط همین قدر می‌دونستیم که سر ماه [...] که می‌گن حقوق کارگرای واحد، سریع می‌دن [...] عیدی اون سال عقب افتاد. کار به جایی رسید که همین دوستم [...] توی پایانه‌ی اتوبوس‌رانی میدون انقلاب، اونجا یک دفعه صحبت کرد و یه گروهی شدن، دستی رو کشیدن، کار نکردن. خلاصه خیابون قفل شد [...] ما همچنان می‌گفتیم عیدی عیدی عیدی [...] چند هفته به عید بود، تصمیم به اعتصاب گرفته شد. حالا اعتصاب هم که می‌گفتن ترس بود توی کارگرا. یعنی جرئت نمی‌کردن. می‌گفتن اعتصاب اعتصاب یک دفعه گر می‌گرفت توی بچه‌ها.

در همین نقل قول، ضمن تأکید بر قدرتی که کارگران به واسطه‌ی فعالیت سندیکایی کسب کرده‌اند، مستقیماً به «ترس کارگران» نیز اشاره می‌شود. واژه‌ی «ترس» در واقع فشرده و چکیده‌ی بسیاری احساسات و آگاهی از رویدادهای ممکن است: اخراج، تذکر درج در پرونده، به‌خشم آوردن مدیران، و بسیاری از وضعیت‌های بغرنج دیگر برای کارگران. همین بیم است که کارگران پایانه‌ی آزادی را به‌جای کنشگری آشکار، در مواردی به تاکتیک پنهان‌کاری سوق داد.

1 nodal points

2 Contextual knowledge

یکی از این موارد صحنه‌سازی پنچری اتوبوس در پایانه‌ی آزادی بود. توضیح آنکه، عاقبت وعده‌ها برای پرداخت حقوق کارگران در پی اعتصاب اسفند ۸۳ برآورده نشد و چنین شد که: «هی پیچ و پیچ که باید راه رو بست و اینا. یکی اومد گفت. من اتوبوس رو می‌برم جلو در. شما به این هوا که می‌خواین جلوی من رو بگیرین، بیاید من رو پیاده کنید و چرخا رو پنچر کنید. همین کار رو کردن و میدون آزادی قفل شد» (مصاحبه با «ح»).

اما گره‌گاه چانه‌زنی پیش از اعتصاب سال ۱۳۸۳ با عریضه‌نویسی فعالان کارگری خطاب به مقامات، درباره‌ی وضعیت معیشتی و مزدی کارگران شرکت واحد، به این گفتمان افزوده شد. از جمله، در نامه هیئت مؤسس سندیکا در بهمن ۸۳ به رئیس‌جمهور، به این نامه‌نگاری‌ها اشاره شده است:

ما گروهی از کارگران شرکت واحد تهران تحت عنوان هیئت مؤسس و احیای سندیکای کارگران شرکت واحد جهت بازگشایی سندیکای خود طبق مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی مربوطه تلاش‌هایی را آغاز و در اولین گام نامه‌هایی را در تاریخ ۱۹ مهر ۱۳۸۳ به شماره ۶۱۷۶۹ و ۲۱ مهر ۱۳۸۳ به شماره ۶۲۳۷۵ به وزیر، معاون وزیر کار ارسال و بازگشایی سندیکای خود را مطرح نموده و در ادامه کوشش‌هایی جهت آگاهی و آشنایی همکاران انجام داده و می‌دهیم. متأسفانه اداره حراست شرکت برخلاف سیاست‌های جدید دولت به شیوه‌های گوناگون، افراد پیگیر و خواستار تشکیل سندیکا را تحت فشار و مضایقه و آزار و اذیت قرار داده.

این عریضه‌ها گرچه در آن مقطع بی‌جواب ماندند (Torabian, 2008؛ مصاحبه با «د»)، آغازگر روندی شدند که در سال‌های ۸۴ و ۸۵، پس از رسمیت یافتن سندیکا وسعت یافت. بی‌تردید، چانه‌زنی وقتی میسر می‌شود که حدی از فضای گفت‌وگو و مذاکره وجود داشته باشد، که در مقطع سال ۸۳ این فضا فراهم نبود و بنابراین تلاش‌های اولیه فعالان کارگری برای مذاکره با مقامات برای برآورده کردن مطالبات کارگران بی‌نتیجه ماند. همین وضعیت را در رابطه‌ی سطح مدیریتی شرکت و بدنه‌ی کارگری نیز می‌توان مشاهده کرد. در این خصوص نیز مسیرهای ارتباطی ظرفیت لازم را برای طرح مطالبات کارگری و رسیدگی مدیریت به آن‌ها فراهم نمی‌آورد. بی‌تردید، دو عامل بوروکراسی اداری و نیز ابهام در وضعیت تملک شرکت واحد در این مقطع از عوامل مؤثر بر مسدود شدن مسیر چانه‌زنی بین سطح

مدیریتی و بدنه‌ی کارگری بوده است. توضیح آنکه، تا پیش از تشکیل سندیکای شرکت واحد و اعتصاب‌های سال ۱۳۸۴^۱، وضعیت تملک شرکت واحد نامشخص بود. در واقع، روشن نبود این مجموعه، با همه‌ی اهمیت و گستردگی‌اش، زیرمجموعه‌ی شهرداری است یا دولت و بنابراین هیچ‌یک از این دو نهاد مسئولیت امور آن را برعهده نمی‌گرفتند. تعیین تکلیف شرکت واحد از این حیث از مطالبات مشخص این سندیکا بود.

بوروکراسی اداری حاکم بر این شرکت نیز در این میان نقش داشته است. در واقع، از جمله دلایل انباشته‌شدن و برآورده‌نشدن مطالبات کارگران، موانع معمول بوروکراتیک در رسیدگی به امور است. و البته خصلت کلی بوروکراسی نیز در این خصوص شایان توجه است که با به‌تعویق‌انداختن یا کژدیده‌کردن مطالبات سبب می‌شود مشمول مرور زمان شوند و یا به نتیجه موردنظر نرسند.^۲

با این وصف، به‌نظر می‌رسد در مقطع مورد بررسی فاصله‌ی بین مقامات، مدیریت شرکت، و بدنه‌ی کارگری چنان عمیق است که گلایه‌ها و مطالبات کارگران ناشنیده می‌ماند و راهی جز اعتصاب برای آنان نمی‌گذارد. در واقع، با تکیه به مفهوم گفتمان‌های عینی در نظریه‌ی لاکلا و موف می‌توان گفت، گفتمان‌های رسوب‌کرده‌ی مدیریتی و رسمی در شرکت واحد تا پیش از زمستان ۸۳ چنان طبیعی تصور می‌شدند که گویی جز از طریق آن‌ها نمی‌توان شرایط کار در شرکت واحد را تعریف کرد یا از مطالبه‌های سخن گفت. اعتصاب زمستان ۸۳ این امکان را پدید آورد که کارگران دریابند که می‌توان چنین عینیت‌هایی را در هم شکست. همین امر زمینه‌ساز صورت‌بندی گفتمان سندیکایی شد.

گفتمان مدیریتی

در مقطع ملتهد پیش‌گفته، چنان‌که انتظار می‌رفت، مدیران شرکت واحد در پی مقابله با اعتصاب‌های سندیکایی بودند. گرچه، گفته‌ها و اقداماتشان در مواردی از قضا به‌ضد خود بدل

۱ اعتصاب شهریور ۸۴ (روشن کردن چراغ اتوبوس و حرکت با سرعت پایین)، اعتصاب‌های پیاپی در پاییز ۸۴ که موجب شد شهرداری وضعیت مالکیت شرکت اتوبوس‌رانی را مشخص و البته بعد از مدتی آن را خصوصی کند. (ن.ک. تراپیان، ۸۷)

۲ در این مورد خاص، پیوند چنین کژکارکردی با منافع مشخص سازمانی و گروهی نهادهای رسمی کارگری، یعنی خانه کارگر و شورای اسلامی کار، قابل توجه است.

می‌شدند و آتش اعتصاب‌ها را تیزتر می‌کردند. در یک مورد، در گرماگرم بحث اعتصاب، نقل قولی از مدیر تازه‌منصب شرکت در واکنش به آن بین کارگران پیچید که گفته بود: «ما به صدام باج ندادیم، حالا می‌خوایم به کارگرای شرکت واحد باج بدیم». (مصاحبه با «ح»)

این نقل قول در واقع حکایت از صورتبندی پادگفتمانی قدرتمند در برابر گفتمان سندیکایی می‌کرد که در آن کارگران اساساً بیرونی فرض شده‌اند و فعل «باج‌دادن» در آن دلالت بر تلاش برای مشروعیت‌زدایی از عمل اعتراضی کارگران دارد. به این ترتیب، مولد این پاره‌گفتار با هم‌ترازی کارگران و صدام بیش از این که در پی مقایسه‌ی قدرت اولی و دومی باشد، موضع خود را روشن می‌کند. او «ما»یی است که در «دفاع مقدس» علیه قدرت متجاوز خارجی جنگیده و به آن «باج ن داده است»^۱ و اکنون هم به این قدرت «خارجی» باج نخواهد داد. این پاره‌گفتار برآمده از گفتمانی است که هر نوع اعتراض به موضع خود را تجاوز خارجی به مرزهای ما فرض می‌کند.

بنا به روایت کارگران، این نقل قول در مضمم‌شدن کارگران برای پیشبرد اعتصاب اهمیت بسیاری داشته است. گرچه نسبت‌دادن چنین قدرت علی‌ای به یک گزاره چندان روا به‌نظر نمی‌رسد، اگر آن را بازتاب شکلی از برخورد دائمی با کارگران ببینیم، این تعبیر موجه می‌نماید. در واقع، سخن بر سر درگیری مدام کارگران با شکل‌های کلامی و رفتاری گوناگونی است که به گفتمان برسازنده‌ی این پاره‌گفتار متصل بودند. با این اوصاف، این گزاره در نظر آنان نه جمله‌ای معترضه که نشانه‌ای از گفتمانی ستیزنده بود؛ گفتمانی که از جمله گره‌گاه‌های برسازنده‌ی آن طرد از طریق برساخت گروهی بیگانه و سپس نسبت‌دادن ویژگی‌هایی خودساخته به آن‌ها بود.

گره‌گاهی‌هایی خودساخته به آن‌ها بود. *تال جامع علوم انسانی*

گره‌گاه دیگری را که گفتمان مدیریتی را مفصل‌بندی می‌کند می‌توان مظلوم‌نمایی خواند. این گره‌گاه در روایت کارگران از اعتصاب اسفند ۸۳ آشکار است. از جمله، یکی از کارگران، در نقل تلاش مقامات و مدیران برای منصرف کردن کارگران از ادامه‌ی اعتصاب می‌گوید: «[...] سردارای مختلف اومدن صحبت کردن، عوام‌فریبی کردن، «من پوره سیب‌زمینی می‌خورم»، ظرف یه‌بار مصرف آوردن و از این صحبتا».

۱ مدیر مربوطه سابقه‌ی خدمت در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را داشته است.

درنهایت، گره‌گاه دیگری که در بساخت رابطه‌ی بین گفتمان سندیکایی و گفتمان مدیریت نقش ایفا می‌کند بی‌تفاوتی دوجانبه است.^۱ با این وصف، از سویی بخشی از بدنه‌ی کارگری بی‌آنکه توجهی به عملکرد و تصمیمات کلی در سطح مدیریتی داشته باشد اهداف شخصی‌شان را دنبال می‌کردند و در مقابل، بخشی از بدنه‌ی مدیریت هم بی‌توجه به تحرکات کارگران معترض در پی لابی‌گری برای منافع شخصی و گروهی خود بود.

گفتمان رسمی کارگری

بررسی عملکرد نهادهای کارگری دیگر، از جمله خانه کارگر و شورای اسلامی کار، نیز اهمیتی تعیین‌کننده دارد. رابطه‌ی کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی، خانه‌ی کارگر/شورای اسلامی کار و سندیکا رابطه‌ای بسیار پیچیده است و پیچیدگی آن به‌ویژه در رویدادهای سال ۸۴ آشکار می‌شود. این رویدادها با آغاز رأی‌گیری برای تعیین هیئت‌رئیس سندیکا در خرداد ۸۴ و درگیری‌های مدام با اعضای خانه کارگر و شورای اسلامی کار آغاز شد و به اعتصاب‌های پی‌درپی و گسترده از شهریور ۸۴ تا دی‌ماه همان سال انجامید. (ن.ک. Torabian, 2008)

یکی از گره‌گاه‌هایی مؤثر در رابطه‌ی گفتمان سندیکایی و گفتمان رسمی کارگری گره‌گاه انحصارطلبی است که عملکرد این دو نهاد دلالت بر آن داشته است. از این طریق، خانه کارگر و شورای اسلامی کار در پی انحصار پراتیک کارگران برآمده‌اند. گفتمان فوق در پی تثبیت این ایده در میان کارگران بود که تنها راه احقاق حقوقشان از خلال پراتیک از مسیر این دو نهاد می‌گذرد. به این ترتیب بود که خانه کارگر و شورای اسلامی کار هریک خود را تنها نهاد کارگری «قانونی» و «فعال» می‌خواندند. علیرضا محبوب، دبیر خانه کارگر، نیز در مصاحبه‌ای در خرداد ۱۳۸۴ با تأکید بر همین نکته و در توصیف کارگران فعال در سندیکا می‌گوید: «چهار نفر آدم با عنوان غیرقانونی قطعاً هر کجا که باشند، ما برخورد می‌کنیم، از این به بعد برخورد می‌کنیم. بنویسید از این به بعد خود خانه کارگر برخورد می‌کند».

(Mahjoob, 2005)

۱ این امر را به‌ویژه وقتی درمی‌یابیم که دامنه بحث را به‌جای فعالان سندیکایی به کل کارگران شرکت واحد گسترش دهیم.

تنش موجود میان سندیکا و این دو نهاد رسمی را می‌توان در رابطه‌ی این دو در مقاطع متفاوت نیز مشاهده کرد. این رابطه عمدتاً مبتنی بوده است بر نادیده‌انگاشتن نهادهای رسمی کارگری از جانب سندیکا. بنابراین، گره‌گاه بی‌تفاوتی در بر ساخت رابطه‌ی دو گفتمان سندیکایی و رسمی نیز دخیل است. برای نمونه، کارگران در متن‌های تولیدشده در اعتراضات سال‌های مورد بحث، هیچ اشاره‌ای به این دو نهاد نکرده‌اند. از جمله‌ی این متون می‌توان به نامه‌ای اشاره کرد که کارگران در سال ۸۳ به رئیس جمهور وقت نوشتند و خواهان رسمیت‌بخشیدن به سندیکا شدند و در آن نامی از خانه‌ی کارگر و شورای اسلامی کار نیاوردند.

درواقع، این دو نهاد در نظر کارگران واسطه‌ای بین بدنه‌ی کارگری و مدیریت تصور می‌شدند که کارکردشان تسهیل کنترل مدیریت بر فضای کار و کارگران است، نه لزوماً دفاع از حقوق کارگران در برابر مدیریت. رویه‌های قانونی مربوط به روابط کار نیز به این تعبیر دامن زده است. از جمله، طبق قانون کار، شورای اسلامی کار صرفاً «بازوی مشورتی مدیریت» و «یاری‌رسانی به مدیریت بهینه کارگاه» است (Hafezian, 2001: 83). این عوامل در صورتبندی نوعی رابطه‌ای مبتنی بر غیریت بین کارگران و این دو نهاد مؤثر بودند. این رابطه غیریت‌سازانه در روایت زیر از صحنه‌ای در جریان اعتصاب سال ۸۳ مشهود است:

در همون زمان، شورای اسلامی کار اومده بود داشت قدم می‌زد، معاون اداری مخصوصاً توی پارک‌سوار بود. رسیدم جلوی در، معاون اداری در عرض در داشت قدم می‌زد که مبدا این در بسته بشه. یعنی از ابهت خودش داشت استفاده می‌کرد. این همچنان که داشت این وری می‌رفت، این لنگه در اومد او بسته شد. دیگه دید شیرازه‌ی کار از دستش در رفته می‌گفت: «آقایون به فکر خودتون باشین» و این چیزا. (مصاحبه با «ح»)

این نگاه غیریت‌سازانه به‌ویژه در تعبیر جان‌انگارانه در خصوص شورا در متن بالا و جایگزینی شورا به‌جای اعضای شورا- «شورای اسلامی کار اومده بود داشت قدم می‌زد»- آشکار است. ضمن آنکه در همین عبارت، قدم‌زدن شورا با قدم‌زدن معاون اداری هم‌تراز شده است.

این غیریت‌سازی در ادامه تا جایی پیش‌رفت که سندیکا پس از رسمیت‌یافتن در فروردین ۱۳۸۴، با تهیه‌ی طوماری با ۹ هزار امضا^۱ رسماً از اداره‌ی کار استان تهران درخواست کرد شورای اسلامی کار منحل و سندیکا به‌عنوان «نهاد حامی کارگران» جایگزین آن شود.^۲ (Torabian, 2008)

بافت‌وبستر اجتماعی-فرهنگی

برای شناخت بافت‌وبستری که گفتمان‌های پیش‌گفته در آن رشدونمو یافتند، توجه به دگرگونی‌هایی که در این مقطع در روابط اقتصادی و سیاسی جامعه‌ی ایران شکل می‌گرفت، ضروری است. زمستان ۸۳ هم‌زمان بود با بحران‌های اقتصادی سال‌های پایانی دولت اصلاحات و گسترش تلاطم‌های سیاسی. اعتصاب‌های گسترده‌ای که از پایان دهه‌ی ۷۰ تا سال ۸۳ پی‌درپی در حال وقوع بودند^۳ این امر را تصدیق می‌کنند (Behdad and Noamani, 2008). گرچه تعداد کمی از این اعتصاب‌ها به اهداف خود رسیدند و برخی نیز به معنای دقیق کلمه سرکوب شدند- برای نمونه می‌توان به اعتصاب کارگران معدن مس خاتون‌آباد اشاره کرد که ۴ کشته و ۳۰۰ زخمی به‌جا گذاشت و تعداد زیادی نیز دستگیر شدند. اما همراه با این اعتصاب‌ها موجی از تشکلهای کارگری راه افتاد که سندیکای شرکت واحد اتوبوس‌رانی هم یکی از آنها بود. (ن.ک. (Behdad and nomani, 2012)

در اعتصاب سال ۸۳، هنوز تقابل میان بخش‌های متفاوت مدیریت و نهادهایی مانند خانه کارگر و شورای اسلامی کار با فعالان کارگری و سندیکا به آنتاگونیسمی برسازنده تبدیل نشده بود، آن‌چنان که در سال‌های بعد چنین شد. هنوز نه هویتی شکل گرفته بود نه دشمنی که بشود آن را نامید. به تعبیر «ح»، در این مقطع: «سندیکا نمیگه اعتصاب. سندیکا

۱ این تعداد مشتمل بودند بر بیش از ۵۰ درصد از کارکنان ۱۷ هزار نفری شرکت واحد.

۲ آنچه سندیکا را پس از تشکیل به این کار ترغیب کرد این بود که طبق تبصره‌ی ششم ماده‌ی ۱۳۱ قانون کار: «کارگران یک واحد فقط می‌توانند یکی از سه مورد شورای اسلامی کار، انجمن صنفی، یا نماینده‌ی کارگران را داشته باشند» (قانون کار، به‌نقل از منصور، ۱۳۹۳: ۶۴). بنابراین، گسترش فعالیت سندیکا منوط به برچیده‌شدن شورای اسلامی کار بود.

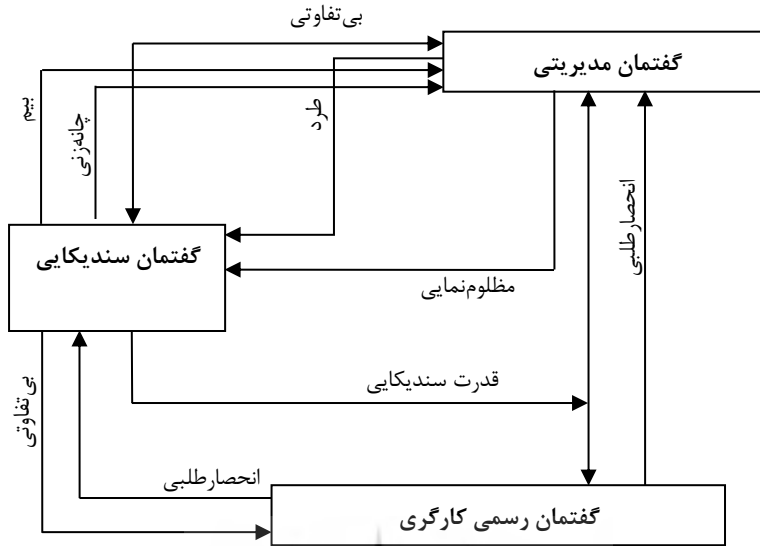
۳ از اعتصاب‌های گسترده‌ی کارگری در کارخانه‌ها و صنایع گرفته تا اعتصاب معلمان و ناوایان در شهرها و استان‌های متفاوت

اون گوشه نشسته داره می‌شنوه [...] هیچ موضع رسمی‌ای نگرفته بود سندیکا». این فضا چنان غیرآنتاگونیستی بود که در نوشته‌های فعالان کارگری سندیکا در سال‌های بعد نیز بازتابی نیافت. (برای نمونه، ن.ک. Torabian, 2008)

درواقع، آنتاگونیسم بنابر نظریه‌ی گفتمان، «رابطه‌ای عینی نیست بلکه رابطه‌ای است که در آن محدودیت‌های هر عینیتی نشان داده می‌شود» (Laclau and Mouffe, 2013: 204). با این تعبیر، آنتاگونیسم مستقر در رویداد اسفند ۸۳ آن‌چنان نیرومند نبود که بتواند محدودیت‌هایی را که عینیت‌های مستقر با آن‌ها مواجه بودند به‌تمامی رو کند، هر چند اثری تعیین‌کننده بر تداوم انحصارطلبی گفتمان رسمی کارگری گذاشت. این رویداد در واقع توانست زنجیره‌ی هم‌ارزی‌ای را حول مطالبه‌ی «عقب‌افتادن حقوق» شکل دهد و امکان صورت‌بندی گفتمان سندیکایی را در تقابل با هژمونی گفتمان‌های رسمی کارگری و مدیریتی فراهم کرد. در همین شرایط بود که فعالان کارگری تدارک برگزاری انتخابات هیئت امنای سندیکا را در اردیبهشت ۸۴ آغاز کردند.

تصویری کلی از کشاکش‌های گفتمانی

در جمع‌بندی مباحث مطرح‌شده، می‌توانیم فضای بیناگفتمانی مستقر در فعالیت سندیکایی شرکت واحد را به شکل ۱ تصویر کنیم. این شکل به‌خوبی نشان می‌دهد که در چنین فضایی چگونه هویت کارگران سندیکایی و غیرسندیکایی مقرر تعارض‌های گفتمانی بوده و اساساً چگونه این هویت‌ها در فضایی آنتاگونیستی صورت‌بندی می‌شدند.



شکل ۱) فضای بین‌گفتمانی - نظم‌گفتمانی - در فعالیت سندیکایی شرکت واحد

جمع‌بندی

نشان دادیم که رویداد اسفند ۸۳ در پس ظاهر بی‌تنش و ساده‌اش، گره‌گاه گفتمان‌هایی بوده است که از یک سو به آن رویداد شکل دادند و از سوی دیگر در آینده نزدیک سندیکا و دگرگونی‌ها در شرکت واحد اتوبوس‌رانی مؤثر افتادند. بررسی این رویداد نشان داد که برای نمونه چگونه به‌سادگی گفتمانی مهم که آن را گفتمان قدرت کارگران نام نهاده‌ایم، در بسیاری تحلیل‌ها نادیده گرفته و با گفتمان سندیکا یکی انگاشته می‌شود، در حالی که در شکل‌دادن به اعتصاب آن سال نقشی مهم داشته است. برجسته کردن این گفتمان برای ما از آنجا اهمیت داشت که نقش مهمی در جهت‌دهی به سیاست‌های تشکل‌یابانه کارگری دارد. قدرت کارگران به آن توانایی جمعی‌ای اشاره دارد که معمولاً در گفتارهای فعالان کارگری یا به‌تمامی نادیده گرفته می‌شود یا به قدرت سازمان و تشکل کارگری تقلیل می‌یابد. در واقع تلاش کرده‌ایم نشان دهیم که نیرویی تنیده در زندگی کارگران وجود دارد که برآمده از هم‌پیوندی اندام‌وار آن‌هاست و می‌تواند با کمترین سطح از آموزش‌های تشکل‌یابانه آزاد شود. برای ما متمایز کردن گفتمان قدرت کارگران از گفتمان سندیکایی - به‌رغم درهم‌تنیدگی ساختاری‌شان - دست‌گذاشتن بر وجهی از حیات فکری و عملی کارگران بود که می‌تواند

نیروی محرکه تلاش برای اعتراض و سپس تشکیل یابی شود، حتا آن جایی که صرفاً کمترین فعالیت تشکیل یابانه وجود داشته باشد.

تلاش برای توصیف میدان گفتمانی و فهم ارتباط آن با بافت و بستر اجتماعی ای که فعالیت سندیکایی کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه را ممکن کرده است، ما را به کشاکشی گفتمانی برای تسخیر فضای گفتمانی و در نهایت راهبری گفتار و کردار کارگران این شرکت راه بُرد.

بنابراین، مجموعه ای از برهم کنش های گفتمانی، هم رویداد اسفند ۱۳۸۳ را در شرکت واحد اتوبوس رانی ممکن کردند، هم کارگران را از جمله با آموزش های سندیکایی برانگیختند تا بتوانند پیش از برپایی سندیکایی رسمی، در عمل اعتصابی را راهبری کنند. دیدیم رابطه ی مخدوش کارگران، مقامات، و مدیران شرکت در کنار عدم مشروعیت گفتمان های واسطه نهاد های رسمی کارگری باعث شد که اعتصاب به تنها گزینه ممکن پیش روی کارگران تبدیل شود. نکته دیگر اینکه خود عمل اعتصاب ضرورت حرکت کارگران و رانندگان شرکت واحد را به سمت تشکیل رسمی سندیکایی مسجل کرد؛ هدفی که در فروردین ۱۳۸۴ محقق شد.

برای ما این مهم بود که نشان دهیم چگونه نظمی گفتمانی، گفتار و کردار کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی را در یک رویداد خاص راه بُرده، چگونه به آن ها جهت داده است و چگونه مسیرهای ممکن حرکت های بعدی را نشانه گذاری کرده است. تلاش ما این بود که نشان دهیم اعتصابی ساده چگونه گره گاه گفتمان های گوناگون و گاه تعارض آمیزی است که همین می تواند پیچیدگی ای خاص به عمل ها و عکس العمل ها بدهد. توجه به این موضوع لازم می آورد که در هنگام سیاست گذاری درباره روابط کار یا تصمیم گیری درباره مواجهه با یک اعتصاب، پیچیدگی گفتمانی ای را که کوشیدیم آن را در این پژوهش نشان دهیم، لحاظ کرد.

منابع

- ترابیان، س. (۱۳۸۷)؛ «جمع‌بندی سه‌ساله‌ی مبارزات کارگران سندیکای شرکت واحد»؛ اخبار روز؛ ۱۰ بهمن ۱۳۸۷؛ www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=19179 [استفاده: شهریور ۹۵]
- خانیکی، هادی (۱۳۸۷)؛ در جهان گفت‌وگو: بررسی تحولات گفتمانی در پایان قرن بیستم؛ تهران: انتشارات هرمس
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)؛ تحلیل انتقادی گفتمان؛ ترجمه‌ی فاطمه شایسته‌پیران و دیگران؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها
- کاشی، محمدجواد غلامرضا (۱۳۷۹)؛ جادوی گفتار، ذهنیت فرهنگی و نظام معانی در انتخابات دوم خرداد؛ تهران: نشر مؤسسه‌ی فرهنگی آینده‌پویان
- یورگنسن، ماریان و لئویز فیلیپس (۱۳۹۲)؛ نظریه و روش در تحلیل گفتمان انتقادی؛ ترجمه‌ی هادی جلیلی؛ چاپ سوم، تهران: نشر نی
- حافظیان، فاطمه (۱۳۸۰)؛ تشکلهای کارگری و کارفرمایی در ایران؛ تهران: انتشارات اندیشه برتر
- منصور، حسن (تدوین) (۱۳۹۳)؛ قانون کار و قانون بیمه بیکاری؛ تهران: نشر دوران
- لاکلائو، ارنستو و شانتال موف (۱۳۹۲)؛ هژمونی و استراتژی سوسیالیستی؛ ترجمه‌ی محمد رضایی؛ تهران: انتشارات ثالث
- بهداد، سهراب و نعمانی، فرهاد (۱۳۸۷)؛ طبقه و کار در ایران؛ ترجمه محمود متحد؛ چاپ اول؛ تهران: نشر آگاه
- آقاجری، روزبه؛ ۱۳۹۵؛ کشاکش‌های گفتمانی و مسئله‌ی تشکلیابی کارگران از ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶؛ کارشناسی ارشد؛ دانشگاه علم و فرهنگ
- محجوب، علیرضا (مصاحبه‌شونده) (تیر؟ ۱۳۸۴)؛ «محجوب: همین فردا جمع شوند، من خودم آنجا می‌روم»؛ سایت لاجور؛ <http://www.lajvar.se/mosahebe/mahname.tolid-mahjoob.htm> [استفاده: شهریور ۹۵]
- حسینی، غلامحسین و مجیدی، حمید (۱۳۹۱)؛ «فرایند شکل‌گیری سندیکای شرکت واحد تا برکناری اسانلو»؛ اشتراک؛ ۷ بهمن ۱۳۹۱؛ <https://goo.gl/zA5nTw> [استفاده: اردیبهشت ۹۷]
- Aghajari, Roozbeh (2016). Discursive struggles and the problem of organization of workers in Iran 2005-2007 (1384-1386). (MA thesis). *Science and culture university*. [in Persian].
- Behdad, Sohrab and Noamani, Farhad (2008). *Class and labor in Iran*. (translator: Mahmood mottahed). 1th. Tehran. Agah Pub. [in Persian].

- Behdad, Sohrab and Nomani, Farhad (2012). Labor Rights and the Democracy Movement in Iran: Building a Social Democracy. *Northwestern Journal of International Human Rights*. Vol. 10. 211-230.
- Fairclough, Norman (1989). *language and power*. 1th. New York. longman Inc.
- Fairclough, Norman (2009). *Critical discourse analysis*. (translators: Fatemeh Shayesteh-pirani and others). Tehran. Studies and programming of media pub [in Persian].
- Hafezian, Fatemeh (2001). *Workers' and employees' organizations in Iran*. Tehran. Andishehy-e Bartar pub. [in Persian].
- Hosseini, gholamhossein and Majidi, Hamid (2012). The process of formation of the Syndicate of Workers of Tehran and Suburbs Bus Company until dismissal of Osanlu. *Eshterak website*. In this address <https://goo.gl/zA5nTw> [in Persian].
- Jorgensen, Marianne W and Phillips, Louise (2013). *Discourse Analysis as Theory and Method*. (translator: Hadi Jalili). 3th ed. Tehran. Nashr-e Ney pub. [in Persian].
- Kashi, mohammadjavad gholamreza (2009). *Magic of discourse: cultural subjectivity and system of meanings in the election 2th khordad*. Tehran. Cultural institute Ayandeh-pouyan pub. [in Persian].
- Khaniki, Hadi (2008). *in the world of dialogue: survey of discursive changes in the end of 20th century*. Tehran. Hermes Pub. [in Persian].
- Laclau, Ernesto and Mouffe, Chantal (2013). *Hegemony and Socialist Strategy*. (translator: Mohammad Rezaee). Tehran. Sales pub. [in Persian].
- Mahjoob, Alireza [interviewee] (2005). Mahjoob: If they gather tomorrow, I will go there myself. *Lajvar website*. In this address: <http://www.lajvar.se/mosahebe/mahname.tolid-mahjoob.htm> [in Persian].
- Mansour, Hassan [Editor] (2014). *Labor Law and Unemployment Insurance Law*. Tehran. Dowran Pub. [in Persian].
- Torabian, s (2008 [1387]). The summary of the three-year struggle of workers of Syndicate of Workers of Tehran and Suburbs Bus Company. *Akhbar-e Rooz news website*. 10 Bahman 1387. In this address www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=19179 [in Persian].
- Rezaee, Mohammad (2014). Methodological considerations in cultural studies. published in Mirzaee, Hossein (Editor). *Introduction to the methodology of cultural studies*. Tehran. Institute for social and cultural studies. pp. 129-168 [in Persian].